

Analytical axiomology of Jafar ibn Abi Talib's speech in the Assembly of Najashi

Seyyed Abulfazl Mousavi¹ | Ali Akbar Alamiyan²

(DOI): [10.22034/skh.2024.19125.1540](https://doi.org/10.22034/skh.2024.19125.1540)

Abstract

Original Article P 153 -180

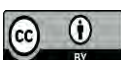
Jafar ibn Abi Talib (d. 8 A.H.) played a role as the ambassador of the Prophet of Islam in the case of the migration of Muslims to Abyssinia. In the context of this migration, the story of his encounter with Najashi and the Qureish representatives and the debate that took place between him and the ruler of Abyssinia had a special effect. In this research, which is done in a descriptive and analytical way and based on the analysis of the text, the answer to this question is sought: What are the main points of Jafar ibn Abi Talib's speech in the Assembly of Najashi? And how is their analysis?! The findings of the research show that in this encounter, Jafar spoke with commendable self-confidence and addressed things such as: the expression of the characteristics of the Prophet, the types of Da'wah of His Holiness, the duties of the believers in response to the Da'wah of His Holiness. In terms of psychology; He behaved intelligently and, in this debate, while describing the harsh and inhuman behavior of the Qureish, he put them in the position of the accused and appreciated the performance of Najashi, and thwarted the plans of the infidels' representatives. Jafar's breath-taking debate with Najashi has also had positive consequences, including; Proving the authenticity of Islam, humiliating and defeating the Qureish representatives, converting the king of Abyssinia and some of its people to Islam, and spreading the religion of Islam in this land.

Keywords: Axiomology, Prophet of Islam, Jafar ibn Abi Talib, Najashi, Amr ibn As, Abyssinia.

1. Master's degree in Ahl al-Bayt (AS) History, Islamic History and Tradition and Civilization Complex, Al-Mustafa Community, Qom, Iran. Seyyed Abulfazl Mousavi@miu.ac.ir

2- Assistant Professor of the Department of Islamic History, Complex of History and History of Islamic Civilization, Al-Mustafa Community, Qom, Iran. Aliakbar_Alamian@miu.ac.ir

Received: 2024/07/30 | Accepted: 2024/10/08



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

محورشناسی تحلیلی سخنان جناب جعفر بن ابی طالب (ع) در مجلس نجاشی

سید ابوالفضل موسوی (نویسنده مسئول)^۱ | علی اکبر عالمیان^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/skh.2024.19125.1540](https://doi.org/10.22034/skh.2024.19125.1540)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۱۸۰/۱۵۳

جعفر بن ابی طالب (م. ۸ق) در قضیه هجرت مسلمانان به حبشه به عنوان سفیر پیامبر اسلام ایفای نقش کرده بود. در فرازی از این هجرت، ماجرایی نوع مواجهه ایشان با نجاشی و نمایندگان قریش و مناظره ای که بین او با حاکم حبشه رخ داد، جلوه خاصی داشته است. در این پژوهش که به شیوه توصیفی و تحلیلی و بر اساس تحلیل متن پرداخته می شود به دنبال پاسخ به این پرسش است که: محورهای سخنان جناب جعفر بن ابی طالب در مجلس نجاشی چیست؟ و تحلیل آنها چگونه می باشد؟! یافته های پژوهش نشان می دهد که در این مواجهه، جعفر (ع) با اعتماد به نفسی ستودنی، سخنانش را مطرح کرده و به مواردی نظیر: بیان ویژگی ها و خصائص پیامبر (ص)، گونه های دعوت آن حضرت، وظایف مومنان در برابر دعوت آن بزرگوار پرداخته است. وی از لحاظ روانشناسی، رفتاری هوشمندانه داشته و در این مناظره ضمن ترسیم عملکرد و رفتار خشن و غیرانسانی قریش، آنان را در موضع متهم نشاند و با تقدیر از عملکرد نجاشی، نقشه های نمایندگان اعزامی کفار را خنثی کرد. مناظره نفس گیر جعفر (ع) با نجاشی، پیامدهای مثبتی نیز داشته است از جمله: اثبات حقانیت اسلام، تحقیر و شکست نمایندگان قریش، اسلام آوردن پادشاه وقت حبشه و تعدادی از مردم آن و انتشار دین مبین اسلام در این سرزمین.

واژگان کلیدی: محور شناسی، پیامبر اسلام، جعفر بن ابی طالب، نجاشی، عمرو بن عاص، حبشه.

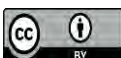
^۱. کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت (ع)، مجتمع تاریخ و سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی، قم، ایران.

Seyyed Abulfazl Mousavi@miu.ac.ir

^۲ - استادیار گروه تاریخ اسلام مجتمع تاریخ و سیره تمدن اسلامی، جامعه المصطفی، قم، ایران.

Aliakbar_Alamian@miu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷



مقدمه

جناب جعفر بن ابی طالب (ع) از شخصیت های برجسته ای است که نقش بسیار زیادی در گسترش و پیشرفت اسلام به ویژه در عرصه فرامرزی داشته است. این صحابی کبار رسول خدا (ص) که بنابر برخی از نقل ها به عنوان سومین گرونده به اسلام به شمار می آید (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۷)، در دو مقطع زمانی و پیچ مهم تاریخی، با ایفای نقش کلیدی خود، به کمک اسلام و رسول خدا (ص) آمده و نامی ماندگار و پر افتخار از خود بجای گذاشت. مهمترین و برترین نقش ایشان، مربوط به دوران نمایندگی وی از سوی آن حضرت است. او علاوه بر اینکه در هجرت دوم مسلمانان به حبشه، سرپرستی مهاجران را به عهده داشت، بلکه نماینده رسول خدا (ص) در این رخ داد مهم بود. دوران پانزده ساله حضور جناب جعفر (ع) در حبشه، مهمترین فراز زندگی او به شمار می آید زیرا که اولاً موجب حفظ جان مسلمانان و ثانیاً باعث گسترش اسلام شده بود. بی تردید، مناظره کوبنده و دفاع او از دین اسلام و رسول خدا (ص) در مجلس نجاشی و در مقابل شخص حاکم و سفیران مشرکان، مهمترین بخش از این فراز از زندگانی او به شمار می آید؛ بدین جهت، در تحقیق حاضر خواهیم کوشید تا محورهای سخنان جناب جعفر در این مجلس را برشمرده و مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع هجرت به حبشه و شخصیت جعفر بن ابی طالب (ع) کتب عمومی مختلفی نوشته شده است اما طبق مطالعات و تحقیق نگارنده، در هیچ کدام از این آثار به صورت خاص به محورشناسی سخنان آن بزرگوار در مجلس نجاشی پرداخته اند.

در منابع عام این موضوع یا به جنبه شخصیتی و زندگانی جناب جعفر (ع) پرداخته شده است مثل «اکسیر اعظم: تحقیقی جامع پیرامون شخصیت و نماز جعفر طیار» اثر علی محمد بروجردی؛ «زندگی نامه جعفر بن ابی طالب» نوشته محمد حسن مولوی نجفی؛ «مردی که اگر می بود» اثر محمد مهدی معماریان؛ «جعفر الطیار» اثر کمال سید؛ «پرنده ی بهشتی: نگاهی به زندگانی حضرت جعفر بن ابی طالب (ع) (جعفر طیار)» پدیدآوران: هادی آصفی، عباس تفکری آرانی؛ و یا به بحث هجرت به حبشه پرداخته اند مثل: کتاب «هجرت به حبشه» اثر محمد بن فارس جمیل می باشد که کاملترین کتاب را نوشته است. فارس جمیل تمام مسائل هجرت، از پیشنهاد پیامبر (ص) برای هجرت به حبشه تا برگشت مسلمانان را دربرگرفته است. او حتی درباره افرادی که در هجرتین حضور داشتند به همراه خانواده را بحث کرده است. کتاب «اسلام فی الحبشه» اثر یوسف احمد نیز به طور کامل به اجرای مجلس نجاشی پرداخته و گفته است که بعد از هجرت بود که اسلام در

حبشه ورود پیدا کرده و تا امروز ادامه دارد؛ مقاله: « تحلیل آماری مهاجران به حبشه، ۱۳۹۹ش» اثر محمد محمودپور. اما تفاوت کتب و مقالاتی که ذکر شد با این مقاله که در دست نگارش است این می باشد که در این مقاله به محورشناسی^۱ سخنان جعفر بن ابی طالب در مجلس نجاشی پرداخته است اما نویسندگان دیگر کتب و مقالات چنین کاری نکرده اند و مقاله حاضر هیچ پیشینه خاصی ندارد و همین موضوع نوآوری این مقاله است.

به دلیل اینکه این ماجرا در مکانی خارج از جزیره العرب و در کشوری اتفاق افتاده است که دین و آیین مسیحیت داشته اند، پس ناچار بودم به منابع مستشرقین و تاریخ نگاران غربی نیز مراجعه کرده و پیشینه این ماجرا را بررسی کنم.

در خلال تحقیقات، نگارنده جهت بررسی بیشتر مسئله هجرت به حبشه، به آثار منتشر شده دانشگاه های مختلفی از جمله آکسفورد، کمبریج، و ... و همچنین آثار منتشر شده کشور اتیوپی و اریتره، از طریق فضای مجازی مراجعه نموده که این آثار به بیش از ۲۰ کتاب می رسد اما فقط چند کتاب انگشت شمار به مسئله هجرت اشاراتی داشته اند. نگاه محققان غربی و نویسندگان داخلی اتیوپی، در کتب تاریخ اتیوپی و اریتره، ماجرای ورود مسلمانان و پناهنده شدن آنها به نجاشی، نگاهی خاص است که به سه گونه دسته بندی می شود. دلیل این نگاه می تواند مسیحی بودن و در نتیجه تعصب داشتن آنها جهت کم اهمیت نشان دادن مسئله باشد. این کتب به شرح ذیل است:

۱- دسته اول کتبی است که به شرح بیشتری از ماجرای هجرت مسلمانان و مجلس نجاشی پرداخته است مانند:

- Layers of time: A History of Ethiopia, Paul B. Henze.^۲
- General History of Africa: Africa from the seventh to the Eleventh Century, M. Elfasi, assistant I. Hrbek, Heinemann, California, UNSCO^۳.

۲- دسته دیگر، در عموم کتب تاریخی اتیوپی، صرفاً به ورود مسلمانان و پناهنده شدن آنها به نجاشی اشاره شده است. به طور مثال:

- Ethiopia, Carol Ann Gillespie, editor: Charles F. Gritzner, South Dakota State

۱ - محور شناسی به معنای شناخت مباحث مهم در یک تحقیق علمی و تمرکز و تجزیه و تحلیل حول همان شناخت است.

۲ - لایه های زمان: تاریخچه اتیوپی، پل بی. هنز.

۳ - تاریخ عمومی آفریقا: آفریقا از قرن هفتم تا یازدهم، ام. الفاسی، دستیار آی. هربک، هاینمن، کالیفرنیا، سازمان ملل متحد

University¹.

- A History of Abyssinia [Ethiopia], A.H.M Jones and Elizabeth Monroe, Oxford, 1935.²

۳- دسته آخر از کتاب‌ها، کتبی هستند که در تاریخ باستان اتیوپی (حبشه) تا تاریخ ۶۰۰ م یعنی چند سال قبل از هجرت مسلمانان، را بررسی می‌کنند اما دیگر ادامه نداده و به هجرت مسلمانان اشاره ای نکرده است.

شناخت مصطلحات:

۱- جعفر بن ابی طالب:

جعفر فرزند ابی طالب (ع) و پسر عموی رسول خدا (ص) است و برادر علی بن ابی طالب (ع) است. در منابع متقدم نقل شده است که وی سومین فردی بوده که اسلام آورده است. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱ ص ۳۴۱) تولد او بیست سال پیش از بعثت پیامبر (ص) واقع شده است. (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۳) وی به «طیار» و «ذوالجناحین» مشهور است. (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۵۸؛ عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۰۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۸؛ ابن عنبه، ۱۳۸۰، ص ۳۵) در روایتی از امام باقر (ع) آمده است که جعفر (ع) نزد خداوند به دلیل چهار خصلت نیک پیش از اسلام، دارای ارج و قرب زیادی است: عدم شرب خمر، دروغ نگفتن، پرهیز از فحشا و نپرستیدن بت. (ابن بابویه، ۱۳۹۰، ص ۷۴) از دیگر القاب وی «ذوالهجرتین» به خاطر هجرت به حبشه و هجرت به مدینه است. (ابن عنبه، ۱۳۸۰، ص ۳۵)

بر اساس روایات موجود جناب جعفر (ع) از مرتبت و منزلت والایی برخوردار بود. او را مصداق برخی از آیات قرآن معرفی کرده‌اند. علی بن ابراهیم قمی در ذیل آیه ۲۳ سوره احزاب^۳ از امام باقر (ع) نقل می‌کند که: «مراد از کسانی که بر عهد خویش وفادار ماندند و جان خویش را تسلیم کردند، حمزه و جعفر بن ابی طالب است» (القمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۷ و ج ۲، ص ۱۸۸) براساس روایتی از امام صادق (ع)، آیه ۳۹ سوره حج^۴ نیز در شأن علی (ع)، حمزه و جعفر نازل شده است. (القمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۴)

۱ - اتیوپی، کارول آن گیلسی، ویراستار: چارلز اف. گریسنر، دانشگاه ایالتی داکوتای جنوبی

۲ - تاریخ حبشه (اتیوپی)، آ. ج. ام جونز و الیزابت مونرو، آکسفورد ۱۹۳۵.

۳ - از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند.

۴ - به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است؛ چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر پیروزی آنان

ابن عباس روایت می‌کند که آیه ۴۱ سوره نحل^۱ درباره جعفر و علی و عبدالله بن عقیل نازل شده است. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۳۱)

به روایت ابن عباس آیه ۱۰ سوره زمر^۲ نیز در شان جعفر و مهاجران حبشه نازل شده است. (قرطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۰۷)

در روایتی دیگر از پیامبر (ص) نقل شده است: «مردم از درخت‌های مختلف خلق شده‌اند؛ اما من و جعفر مانند یک درخت هستیم و از یک گِل آفریده شدیم.» (اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ص ۳۴؛ ابن حیون (مغربی)، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۰۵)

۲- نجاشی

اسم پادشاه حبشه، شخصی که به مهاجرین صدر اسلام پناهندگی داد، در منابع اسلامی اصحم (طبری، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۶۵۲ و بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۰۸). یا اصحمه بن بحر (مسعودی، بی تا، ص ۲۲۶ و ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۷۶) یا اصحمه بن ابجر (صالحی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۴۴) یا اضحم بن ابجر^۳ و در منابع غربی اسحمه یا آرمه^۴ ذکر شده است. وی که به نجاشی مشهور است، در سالهای ۶۱۴-۶۳۱م فرمانروای امپراتوری اکسوم، در حبشه بوده است. واژه نجاشی^۵ لقبی است که مردم حبشه به پادشاهان خود می‌دادند. (معین، ۱۳۸۶، ص ۱۹۲۱) همان گونه که کسری عنوان پادشاهان ایران بوده است. (ابن سعد، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۹۸؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۷۶ و ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۲۱). چهره نجاشی بر روی سکه های یافت شده از سایت باستانی آکسوم، مائارا و آدولیس مشخص است. بر یک طرف سکه چهره نجاشی و یک طرف آن علامت صلیب حک شده است. علاوه بر این سکه ها، سکه هایی با چهره دیگر پادشاهان از جمله الاگاباز پدربزرگ اصحمه بن ابجر نیز یافت شده که با عباراتی با زبان Geez که هنوز هم

سخت تواناست.

- ۱ - و کسانی که پس از ستم دیدگی، در (راه) خدا هجرت کردند، حتماً در این دنیا جایگاه نیکویی به آنان می‌دهیم؛ و البته پادشاه آخرت، بزرگ‌تر است، اگر (بر فرض) می‌دانستند.
- ۲ - و زمین خدا وسیع است، فقط شکیباییان پادشاهان را بی‌شمار [و بدون محاسبه] به طور کامل دریافت می‌کنند.
- ۳ - بنابر تصحیح بیهقی اضحم بن ابجر به فتح اول و سکون ثانی و ضم جیم ولی اضمحه و مضحمه و مصحم و مصحمه نیز ضبط شده است.

^۴ - Armah or As-Hamah.

^۵ - MERRIAM-WEBSTER DICTIONARY: The word Negus is equal to the king and it used as a title of the sovereign of Ethiopia.

زبان عبادی منطقه می‌باشد، احاطه شده است. (ضمائم شماره یک الی سه)

۳- حبشه

حبشه^۱ نام قدیمی سرزمینی در قسمت شرقی آفریقا در امتداد دریای سرخ و کنار خلیج عدن می‌باشد که امروزه معروف به شاخ آفریقا شده و به کشورهای اتیوپی، اریتره، جیبوتی و سومالی تقسیم شده است. (I.G. Edmonds, 1975, p 263) پایتخت حبشه، آکسوم^۲ بوده است که در جنوب اسمره امروزی و در ارتفاعات شمالی اتیوپی (حبشه) قرار دارد. (I.G. Edmonds, 1975, p 266) امپراتوری آکسوم در قرن اول قبل از میلاد ظهور کرد و برای هزار سال، یکی از قدرتمندترین و مهمترین امپراتوری آفریقا بود. (Charles F. Gritzne, p 35) (ضمیمه شماره چهار)

انتخاب حبشه برای مهاجرت دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد مانند حضور دشمنانی مثل ایران و روم در اطراف جزیره العرب و نفوذ آنها در بین دشمنان مسلمانان، اما مهمترین دلیل انتخاب حبشه ورای عادل بودن حاکم امپراتوری آکسوم، می‌تواند وجود عقاید توحیدی ناشی از عقاید آریوس (یا آریانسم^۳) و کلیسای یعقوبی باشد که مخالف کلیسای کاتولیک روم غربی و عقاید تثلیث بودند است. (ر.ک: معصومه نور محمدی ۱۳۸۱، شماره ۱۶۲-۱۶۳)

شناخت قبلی پیامبر اسلام از این کشور تأثیر بسزایی در این انتخاب داشته است. این شناخت محصول حضور بردگان و کنیزان حبشی در مکه و اطراف مکه بوده است. افرادی مثل بازماندگان سپاه ابرهه که پدر بلال حبشی نیز از این افراد بوده است (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۶)، بلال حبشی، ام ایمن (زهري، ۱۴۰۱ق، ص ۱۷۷؛ طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵، ص ۸۶)، بردگانی که توسط اشراف و سران مکه از حبشه خریده داری می‌شدند که این افراد یا پیرو دین مسیحیت بودند و یا حداقل آشنا با عقاید مسیحیت حاکم بر حبشه بودند. وجود این کنیزان در مکه به نحوی بود که بعضی از بزرگان مکه مثل عمروعاص مادرش کنیزی حبشی بوده است. (ابن حبیب، ۱۴۲۱ق، ص ۳۰۶)

^۱ -Abyssinia.

^۲ - Axum.

۳ - آریانسم به فرانسوی Arianisme: یک مکتب فکری دینی است که توسط آریوس (۲۵۰-۳۳۶ میلادی)، کشیشی از اسکندریه مصر، به وجود آمد این اعتقاد بیشترین تمرکزش روی موضوع تثلیث بود. این مکتب بر این تفکر بود که فرزند (عیسی) در واقع مخلوق پدر (خدا) است و دارای مقام الوهیت نیست.

• Church History, book 1, chapter 33. Anthony F. Beavers, *Chronology of the Arian Controversy*.

۴- هجرت:

در لغت، هجرت به معنی کوچ کردن، ترک وطن است (معین، ۱۳۸۵ ش، ج ۲ ص ۲۰۸۷)، تعابیر دیگری چون کوچ کردن از وطن خود و به جای دیگر یا از شهری به شهر دیگر و در آنجا وطن کردن گفته می‌شود. (عمید، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۰۶۱)

هجرت در فرهنگ اسلامی، یک حرکت توأم با تحول بزرگ انسانی است که اهمیت و آزادی وی را تأمین می‌کند. در پشت هر مدنیته، مهاجرتی پنهان است. به مهاجرت مسلمانان به حبشه و مهاجرت پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان از مکه به یثرب (که بعدها مدینه نام گرفت) نیز هجرت گفته شد. البته باید توجه داشت هجرت، در زندگی پیامبران گذشته نیز مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و... وجود داشته است. (فروتن، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۸۵؛ محدثی، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۴۹-۲۵۰) از این رو هجرت یکی از اعمال شریف و در ردیف جهاد و شهادت بوده و درگسترش و بقای اسلام نقش مهمی ایفا می‌کند. در قرآن به صورت روشن در مواقع اضطرار اجازه هجرت را می‌دهد. «و کسانی که پس از ستم‌دیدی در راه خدا هجرت کرده اند در این دنیا جای نیکویی به آنان می‌دهیم و اگر بدانند قطعا پاداش آخرت بزرگتر خواهد بود.»^۱

هجرت به معنایی که گذشت یکی از برجسته ترین تعالیمی که قرآن مجید آن را توصیه کرده و پیامبر اسلام (ص) آن را جامه ی عمل پوشانده؛ بنابراین هجرت قانونی کلی و ضروری به شمار می‌آید و حادثه ی شخصی نیست.

۱- ترسیم کلی فضای داخلی و خارجی حاکم بر مجلس نجاشی

در میان منابع متقدم، به روایت ابن هشام در این مورد می‌پردازیم که او نیز از ام‌سلمه این روایت را نقل کرده اند.

در اقوال دیگری مثل روایت عبدالله بن مسعود آمده است که نمایندگان قریش پس از ورود به مجلس، بر نجاشی سجده کردند اما مسلمانان از انجام این کار، امتناع ورزیدند؛ که این باعث تعجب و ناراحتی نجاشی شد. (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ق، ج ۲ ص ۳۶) ابوموسی اشعری و موسی بن عقبه (ابن اسحاق، ۱۹۷۸ م، ص ۱۷۵) نیز این ماجرا را همانند ابن مسعود نقل نموده اند (ابن اسحاق، ۱۹۷۸ م، ص ۱۷۵) اما در روایت ام‌سلمه، از اموری همانند: هدایای قریشیان به نجاشی و وزراء، خبر دادن از آوردن دین جدید توسط پیامبر، فرار جوانان از شهر مکه و رویگردانی از آیین خود و پناهندگی به حبشه و همچنین سخنان جناب

جعفر در آن مجلس، یاد شده است. (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۳۳)

با توجه به این روایت‌ها، می‌توان به چند نکته تحلیلی اشاره کرد:

۱- پیش از احضار و آمدن مسلمانان، عمرو عاص و همراه اش توانسته بودند با اهدای هدایایی، توجه اطرافیان نجاشی را به خود جلب کنند.

۲- نمایندگان قریش در بالاترین جایگاه یعنی در کنار نجاشی در سمت راست و چپ وی نشستند. این کار نشان می‌دهد که نمایندگان قریش نزد نجاشی محترم بوده و دارای جایگاه بالایی بودند. (حبشیان بخاطر تجارت پرسود با حجاز، آشنایی دیرینه ای با قریشیان داشتند؛ یعقوبی، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۴۲؛ بلاذری، ۱۹۹۶م، ج ۱ ص ۵۹؛ طبری، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۱۲)

۳- عمرو عاص به خوبی می‌دانست که مسلمانان جز در مقابل معبود خود بر کسی دیگر سجده نمی‌کنند و شاید به سجده نکردن بر نجاشی و خشم او بر مسلمانان بسیار امیدوار بود که تا ضربه‌ای کاری به مسلمانان بزند.

۴- عمرو عاص با واژگانی چون: عده ای از پسر عموهای ما؛ جوانان کم‌خرد؛ کم‌خردانی از قوم ما؛ گروهی از مردم ما؛ کلام خود را شروع کرده تا کم‌خردی آنها را نشان داده و کار خود و سران قریش را خیرخواهانه جلوه دهد که بتواند بدون صحبتی اضافه مسلمانان را تحویل بگیرد.

۵- به نقل تاریخ، عمرو عاص به همراه یک یا دو نفر به حبشه آمده بود و همین موضوع که نفرت نظامی با خود نیاورده است، می‌توانست نزد نجاشی مؤید این باشد که نیت آنها خیرخواهی است و به دنبال جدال با مهاجرین نیستند و این نیز یکی از حربه‌های عمرو عاص می‌باشد. او به دنبال حساس کردن حاکم حبشه نبود. این حربه یک سود کلان داشت؛ آنها بدون صرف هزینه جانی و نظامی از طرف خود، دستگیری و استرداد مسلمانان را به دست حاکم کشور میزبان می‌سپارند تا که مسلمان دیگری احساس امنیت در حبشه نکند.

۶- نمایندگان قریش می‌دانست که اگر مسلمانان لب به سخن باز کنند و آیات الهی را بخوانند قطعاً شکست خورده و رسوا می‌شوند. زیرا کلام قرآن و انجیل، کلام الهی است و از یک سرچشمه نازل شده است. پس آنها تمام تلاش خود را کردند تا نجاشی بدون صحبت و رویارویی با مسلمانان، آنها را تحویل عمرو بن عاص دهد ولی نجاشی موافقت نکرد، پس

مسلمانان احضار شدند.

۲- محور شناسی سخنان جعفر بن ابی طالب (ع)

پس از آنکه مسلمانان به مجلس نجاشی احضار شدند، جناب جعفر (ع) به مسلمانان تاکید داشت که احدی از شما صحبت نکند و من امروز سخنگوی شما هستم. (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ق ج ۲ ص ۱۰)^۱ با نگاهی به سخنان جناب جعفر (ع) در مجلس نجاشی می‌توان این سخنان را در چند محور تقسیم بندی کرده و مورد تحلیل قرار داد، این محورها و تحلیل پیرامون آن را می‌توان اینگونه برشمرد:

۲-۱ تبیین شرایط اجتماعی مکه

مجلس نجاشی را می‌توان یک جلسه محاکمه برای ظلم‌های قریش و دفاع از اسلام دانست. نجاشی از جعفر (ع) توضیحاتی نسبت به دین و آیینی که به آن پیوسته بودند، خواسته بود. برای او این سوال پیش آمده بود که این دین جدید که نه مسیحیت است و نه یهودیت، چه دینی است که اینگونه قریش را به تکاپو انداخته است؟! با ترسیم فضا و ذهنیتی که عمرو بن عاص برای حاضرین ایجاد کرده بود قاعدتا جعفر بن ابی طالب (ع) فرصت کافی نداشته که بتواند صحبت‌هایی به عنوان مقدمه ارائه دهد، بنابراین بدون مقدمه به اصل ماجرا می‌پردازد: «ای فرمانروا ما مردمی مشرک و بت پرست بودیم، مردار را می‌خوردیم، فحشا انجام می‌دادیم، قطع رحم می‌کردیم، همسایه را آزار می‌دادیم، با زورگویی مال ضعفا را می‌خوردیم، ما ریختن خون یکدیگر را روا می‌شمردیم و به حلال و حرام اعتقاد نداشتیم!!» (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۶)^۲ در اینجا یک سوال پیش می‌آید و آن اینکه چرا سخنان جناب جعفر (ع) از تبیین شرایط جاهلیت شروع شده است؟! جواب این پرسش را می‌توان اینگونه برشمرد و تحلیل کرد:

- ۱- در علوم تربیتی، هر عاملی را با روشی مجزا تبیین می‌کنند که به دو روش سلبی و ایجابی تقسیم می‌شود. (ر.ک: علی محمدی همکاران، دوره ۶ شماره ۱) جناب جعفر در تعریف جاهلیت از روش سلبی استفاده کرده و تمام اخلاقیات را از جامعه جاهلی مکه سلب می‌کند و این اولین و برترین راهبرد تاکتیکی ایشان در مقابل خصم بود که اتخاذ کرد.
- ۲- این توضیح باید به نحوی باشد که اسکات خصم حاضر در مجلس را در بر داشته باشد که این نیز انجام شد.

۱- «فَبَعَثَ إِلَيْهَا، فَقَالَ لَنَا جَعْفَرٌ: لَا يَتَكَلَّمُ مِنْكُمْ أَحَدٌ، أَنَا خَطِيبُكُمْ الْيَوْمَ.»

۲- «أَيُّهَا الْمَلِكُ كُنَّا قَوْمًا أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ...»

۳- زیرکانه‌ترین راه برای تعریف اسلام و خصایص مسلمین این بود که، نقطه مقابل اسلام یعنی چهل حاکم بر مردم مکه و شرایط جاهلی را تبیین کند و جناب جعفر از این فرمول به خوبی استفاده کرد. این تعریف یک تیر و دو نشان بود. اول تمام نقشه‌های عمرو عاص را ناکام گذاشت و دوم با این ترسیم از زشتی‌های جاهلیت، زیبایی‌های اسلام را به نمایش گذاشت.

۴- با این تعریف، سپر دفاعی‌ای که در ذهن حاضرین شکل گرفته بود، پایین آورده شد تا که بتواند وارد اصل بحث شود. منظور از سپر دفاعی همان ذهنیت سازی است که عمرو عاص قبل از مجلس نجاشی، با ملاقات کردن سران حکومتی و پیش کش هدایای قریب به آنها و توصیف این گروه که به دنبالشان آمده است، شکل گرفته بود.

۲-۲ تبیین ویژگی‌ها و خصائص پیامبر اکرم (ص)

محور دوم سخنان جناب جعفر (ع) بیان ویژگی‌ها و اوصاف رسول خدا (ص) بود. ایشان بعد از بیان شرایط جاهلی شهر مکه بلافاصله با تغییر راهبرد، روشی ایجابی (ر.ک: علی محمدی همکاران، دوره ۶ شماره ۱) را اتخاذ کرده و با ۴ صفت «نسب نورانی (نهج البلاغه، خ ۱۰۸)، عفیف بودن، امین بودن (طبری، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ص ۲۸۱)، صداقت^{۱)} (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۹، ص ۱۴۱)» پیامبر اسلام (ص) را معرفی می‌کند. جناب جعفر (ع) می‌گوید: «تا زمانی که خداوند برای ما رسولی فرستاد که نسب او را می‌دانستیم و آگاه بودیم از صداقتش، امانتداری اش، و عفیف بودن وی (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۶)».

الف) قداست خانوادگی

جعفر (ع) با بیان جمله «نَعْرِفُ نَسَبَهُ» به ویژگی قداست خانوادگی پیامبر اسلام (ص) اشاره می‌کند تا بدین وسیله عظمت رهبر دینی مسلمانان، نزد نجاشی و مسیحیان حاضر در مجلس به روشنی بیان شود.

وی به این نکته اشاره می‌کند که پدر، مادر، اجداد و جدات آن حضرت همه و همه موحد و مومن بوده و نطفه نورانی وی در هیچ صلب و رحم مشترک میان کافر و موحد و ایمان و شرک قرار نگرفته است. امیرالمومنین در خطبه ۲۱۴ نهج البلاغه می‌فرماید: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلَبِّسْكَ الْمُذَلِّهِمَاتُ

۱ - «فَلَا أَقْسَمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (حاقه: ۳۸-۴۰) «مقصود از «رسول کریم»، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.»

۲ - «حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْنَا رَسُولًا مِنَّا، نَعْرِفُ نَسَبَهُ وَصِدْقَهُ وَآمَانَتَهُ وَعَفَافَهُ.»

ثَبَاتُهَا» (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۲۱) (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۱۴)، خداوند در آیات ۲۱۷-۲۲۰ سوره شعرا می‌فرماید: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ • الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ • وَتَقْلِبُكَ فِي السَّاجِدِينَ • إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۱. در برخی روایات و تفاسیر آمده است که مقصود از «و تَقْلِبُكَ فِي السَّاجِدِينَ»، پیشینیان پیامبر اسلام، پی‌درپی و پشت در پشت، سجده‌گزار، نیایش‌کننده و موحد بوده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۵، ص ۱۱۸) شیخ طبرسی می‌نویسد: «مراد از ساجدین، در آیه موحدین است؛ یعنی نطفه نورانی پیامبر اسلام (ص) از نبی‌ای به نبی دیگری منتقل می‌گشت.» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۸ ص ۶۸)

پدربزرگ پیامبر اسلام (ص)، عبدالمطلب (ع) است که در ماجرای حمله ابرهه به خوبی جایگاه خود را به نمایش گذاشت؛ زیرا به خدای یکتا توکل نمود، نه به بت‌های سنگی! که این نیز مؤید موحد بودن جد پیامبر (ص) می‌باشد. ایشان بعد از وفات والدین پیامبر (ص)، وی را تحت تکفل و سرپرستی خود قرار داد و بعد از او، فرزندش ابوطالب (ص) سرپرستی پیامبر (ص) را به عهده گرفت (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۱۵) و آن حضرت تحت نظر ایشان تا ۴۰ سالگی زندگی کردند. مادر نبی مکرم اسلام (ص) نیز دختر وهب بن عبدمناف بن زهره، رئیس و سرور بنی زهره بود (ابن سعد، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۴۹)؛ او به لحاظ شرف و پاکدامنی، سالار زنان بنی زهره بود به طوری که وی را برترین عقیده قریش دانسته‌اند. (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۶)

ب) صداقت

صداقت پیامبر اسلام (ص)^۲ (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۶) صفت دیگری است که جناب جعفر (ع) در مجلس نجاشی بدان اشاره کرده و تبیین کرده است. صداقت و امانتداری پیامبر مکرم اسلام (ص) در ایام جاهلیت مکه، زبانزد عام و خاص بود و به این صفات شهره بوده است. نه تنها اصحاب آن حضرت، بلکه دشمنان ایشان نیز به این حقیقت اذعان داشته و صداقت و امانتداری آن بزرگوار را می‌ستودند. روایت است که «سه سال پس از بعثت، روزی پیامبر مکرم اسلام (ص)، در کنار کوه صفا روی بلندی قرار گرفت و با صدایی رسا، مردم مکه را خطاب قرار داد. آن گاه رو به مشرکان و سایر مردم فرمود: «ای مردم! اگر من به شما گزارش دهم که پشت این کوه دشمنان موضع گرفته‌اند و قصد جان و مال شما را دارند، آیا مرا تصدیق می‌کنید؟

۱ - و بر (خدای) شکست‌ناپذیر [و] مهرورز توکل نما * (همان) کسی که تو را به هنگامی که (برای نماز) می‌ایستی، می‌بیند * و دگرگونی (حالات) تو را در [میان] سجده

کنندگان (می‌نگرد) * [چرا] که تنها او شنوا [و] داناست

۲ - «حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْنَا رَسُولًا مِنَّا، نَعْرِفُ نَسَبَهُ وَصِدْقَهُ وَأَمَانَتَهُ وَعَقَافَهُ».

مردم گفتند: بله! ما در طول زندگی از تو دروغی نشنیده‌ایم». (سبحانی، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۲۶۳) نداشتن سوء سابقه در دوران قبل از بعثت، یکی از راه‌های اطمینان به انبیاء الهی است (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۱۰۴).^۱ یعنی فردی که به پیامبر مبعوث شده باشد باید در تمام طول عمر خویش متصف به صفت صداقت کلام باشد زیرا اگر ذهنیت مردم حتی به یک دروغ از آن شخص، آلوده شده باشد، دیگر به فرد مدعی پیامبری اطمینان نمی‌کنند.

ج) امانتداری

جناب جعفر (ع) در ادامه صحبت‌های خود به صفت امانتداری پیامبر مکرم اسلام (ص) (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۶)^۲ اشاره نموده است که این نیز خود در دید حضار مجلس نجاشی حائز اهمیت بوده است.

امین بودن و امانتداری پیامبر اسلام (ص) چنان بود که در دوران جاهلیت او را به «امین» نام‌گذاری کرده بودند و مردم هر امانتی را که بسیار اهمیت داشت را به دست آن حضرت می‌سپردند. در شب هجرت (لیلة المبيت) که آن بزرگوار مخفیانه از مکه خارج شد، امانت‌های مردم را که اغلب از کفار بودند، نزد «ام ایمن» قرار داد و به امیرمؤمنان (علیه‌السلام) فرمود که در موقع مناسب به صاحبانش برگرداند. (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۵۰۴)

خداوند در سوره نساء آیه ۵۸ به یکی از اصول زندگی که اداء امانات است، امر می‌کند که پیامبر اسلام از آن مستثنی نبوده: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: «خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخته، جز به راستگویی و ادا امانت به نیکوکار و بدکار». (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۱۰۴)^۴

این شهرت پیامبر (ص) به تحوی بود که جناب خدیجه (س) کاروان تجاری خویش را با تمام اختیارات به دست ایشان می‌سپرد تا که ایشان اداره مال التجاره و ثروت ایشان را به عهده داشته باشد! (ابن سعد، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۱۳۰)؛ در نتیجه هنگامی که آن بانوی بزرگوار، پیشنهاد ازدواج به آن حضرت داد، شیفتگی‌اش را معلول صدیق، و امین بودن آن بزرگوار اعلام نمود، و با تأکید بر امانت و صداقت ایشان، گفت: «انی قد رغبت فیک لقرباتک ووسطتک فی قومک و امانتک و حسن

۱ - امام صادق (ع): «خداوند، هیچ پیامبری را مبعوث نکرد؛ مگر به راست گویی ...».

۲ - «حَتَّىٰ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْنَا رَسُولًا مِّنَّا، نَعْرِفُ نَسَبَهُ وَصِدْقَهُ وَأَمَانَتَهُ وَعِفَاقَهُ».

۳ - به راستی خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش رد کنید

۴ - «ان الله عزوجل لم يبعث نبياً الا بصدق الحديث و اداء الامانة الى البر و الفاجر».

خلقك و صدق حديثك» (سبحانی، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۱۹۲).

(د) پاکدامنی

صفت دیگر نبوی که جناب جعفر (ع) در جمع حاضر در مجلس پادشاه حبشه از آن یاد نمود، عبارت است از پاکدامنی آن حضرت؛ وی این صفت را در برابر ناپاکی های دوران جاهلیت قرار داد و یکی از نقاط عطف این مجلس و جدال بوده است.

پاکدامنی صفتی است که از کودکی در شخصیت پیامبر اسلام (ص) ملکه شده است (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، باب العفة، ح ۶). وجود این صفت در طول دوران قبل و بعد از نبوت ایشان به وضوح نمایان است و یکی از دلایلی که در کنار دیگر صفات ایشان باعث شد مردم به او ایمان آورند و نیز حضرت خدیجه (س) خود به حضرتش درخواست ازدواج دهد، همین پاکدامنی ایشان بوده است.

پرهیز از اختلاط و تماس جسمی با زنان نامحرم جلوه ای دیگر از صفت پاکدامنی پیامبر (ص) بوده که در سیره ایشان درخشان است. بنا به نقل امام علی (ع) «هیچ گاه دست پیامبر (ص) دست زن دیگر (نامحرم) را لمس نکرد.» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴، ص ۲۷۷؛ طبری، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ص ۳۳۸) بی تردید، شخصی که از صلب های بلند مرتبه و ارحام پاک باشد، با مال دیگری تجارت نکند و امین باشد، مال و ثروت فراوان به او امانت بدهند و خیانت در امانت نکند، صدق کلام داشته باشد، جوانی که در شرایط اجتماعی فاسد آن زمان، عفیف و پاکدامن باشد، و... آن شخص یک قدیس است.

جناب جعفر (ع) که در تعریف اول چهره جاهلیت مکه را چنان ترسیم کرده بود؛ چهره پیامبر اسلام (ص) را نیز به مانند قدیسی همچون حضرت مسیح (ع) در ذهن نجاشی مجسم می کند تا که سطح اختلاف آن جامعه و این شخصیت را نمایان کند و بگوید خداوند این چنین شخصی را از میان ما به پیامبری مبعوث کرده است! همانطوری که مسیح (ع) را در جامعه گناه آلود یهود مبعوث نموده بود!

۲-۳ تبیین هدایت های رسول خدا (ص)

محور دیگر سخنان جناب جعفر (ع) در مجلس نجاشی، تبیین اقدامات پیامبر اسلام (ص) در هدایت جامعه بود. ایشان به نحوی چهره جاهلیت را به نمایش گذاشت که حضار سکوت کردند و بعد از تبیین شخصیت آن حضرت، منتظر شنیدن ویژگی های دین او بودند. پس جناب جعفر (ع)، دین اسلام و تعالیم آن را اینگونه تبیین کرد: «او ما را به یکتاپرستی و عبادت خدای یکتا دعوت کرد. ما را از آنچه که خود و پدرانمان غیر از خدای یکتا (اعم از سنگ و بت) می پرستیدیم، نهی کرد، او امر به راستگویی و توصیه به اداء امانات کرده است. وی می گوید پیوند با خویشاوندان، خوشرفتاری با

همسایگان را پیشه کنیم و از زنا با محارم، خون ریزی، فحشا، زورگویی، خوردن مال یتیم، تهمت زدن به پاکدامنان دوری کنیم! پیامبر امر به اقامه نماز، روزه گرفتن و دادن زکات کرد». (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۶)^۱

در تحلیل این محور از سخنان جناب جعفر (ع) می توان موارد ذیل را مورد تاکید قرار داد:

۱- دین اسلام کامل کننده ادیان قبل از خود است و پیامبر مکرم اسلام نیز آخرین پیامبر الهی می باشد. دستوراتی که در ضمن دعوت به توحید و یکتاپرستی برای پیروان خود به ارمغان آورده بود، زیربنای یک دین کامل می باشد که در ادیان ابراهیمی قبل از خود به مواردی از آنها دعوت شده و عمل می کردند. دعوت به توحید و نهی از شرک؛ توصیه به صداقت؛ توصیه به صلح رحم؛ توصیه به نیکی به همسایگان؛ نهی از خوردن مال یتیم؛ نهی از تهمت زدن به زنان پاکدامن

نهی از فحشا و منکرات؛ نهی از ظلم و تعدی؛ اداء نماز و زکات و...

۲- مطالبی که جناب جعفر (ع) در مورد هدایتگری پیامبر مکرم اسلام (ص) نزد نجاشی ارائه داد، سه هدف را نشانه می گرفت:

- اول تعالیم ابتدایی دین اسلام را ارائه می دهد که این تعالیم برای یک فرد مسیحی، مطالب غریبی نیست.

- دوم این سبک خطاب، وجدانی و فطری است که به صورت غیر مستقیم فطرت طرف مقابل خود را مورد خطاب قرار می دهد و تعالیم الهی و توحیدی را به او آموزش می دهد و همخوان با سبک هدایتی عام قرآن می باشد «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».^۲

- این مطالب نشان می دهد که پیروان پیامبر اسلام (ص) برخلاف پندار کفار قریش، پایبند به اصول و ارزش های اجتماعی هستند.

- قرآن کریم در آیات فراوانی به این معنا اشاره دارد: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ، وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ، وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».^۳

۱ - «فَدَعَانَا إِلَى اللَّهِ لِنُوحِدَهُ وَنَعْبُدَهُ...».

۲ - «در واقع، ما او را به راه (راست) راهنمایی کردیم، در حالی که یا سپاس گزار است، یا بسیار ناسپاس است.» (انسان: ۳).

۳ - «خدا کسی را که از خشنودی او پیروی کند، به وسیله ی آن [کتاب]، به راه های سلامت راهنمایی می کند و به رخصت خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد و به سوی راهی راست راهنمایی شان می کند.» (مائده: ۱۶).

۴-۲ تبیین مواضع مسلمانان در برابر دعوت رسول خدا (ص)

محور چهارم از سخنان جناب جعفر (ع) در مجلس نجاسی، تبیین مواضع مسلمانان نسبت به دعوت رسول خدا (ص) بوده است که مطابق با مفاد آیه ۶۴ سوره نساء^۱ می‌باشند. جناب جعفر (ع) فرمود: «ما به او ایمان آوردیم و تصدیق‌اش کردیم و در آنچه از طرف خدا آورده بود از او پیروی کردیم. تنها خدا را پرستیدیم و چیزی را شریک او قرار ندادیم و هر چیزی را که خداوند بر ما حلال یا حرام کرده بود را پذیرفتیم». (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۶)^۲

اطاعت و تبعیت از پیامبر (ص) شامل تمام وظایف شرعی و دینی مسلمانان می‌شود مانند: یکتاپرستی، انجام واجبات و ترک محرمات و سایر تعالیم شریعت اسلامی. قرآن کریم، در آیات متعددی با مخاطب قرار دادن همه انسان‌ها، آنها را به اطاعت از پیامبر اسلام (ص) فرمان داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...» (نساء: ۵۹ و ۶۴ و ۸۰ و...).

بر همین اساس حضرت علی (ع) می‌فرماید: «وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ... وَ خَلَفَ فِيْنَا زَايَةً الْحَقَّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَ مَنْ لَزَمَهَا لَحِقَ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۰).

زمانی که جناب جعفر (ع) به همراهان خود می‌گوید: «ما چیزی را می‌گوییم که پیامبر به ما تعلیم داده است» پس این کلمات، کلام پیامبر (ص) است؛ و بر اساس آیه ما ينطق عن الهوى و گفتار آن حضرت هم، می‌باشد و در نتیجه تمام کلام جعفر تعالیم الهی می‌باشد.

جناب جعفر با بصیرت و تیز بینی، کلامی جز کلام پیامبر بر زبان نیاورد و همین باعث شد که نجاشی بگوید: «کلام پیامبر شما و کلام عیسی از یک چراغدان نشأت گرفته است.»

تا به اینجا جناب جعفر برای تسخیر و نفوذ سخن حق در افکار حاضرین مجلس از شیوه «جدال احسن» استفاده کرده است تا موفق به نفوذ در قلب نجاشی و اسقف‌ها شود.

متفکرین می‌گویند: «اقناع عقل و فکر، به تنهایی کافی نیست، باید عواطف نیز اقناع گردد که نیمی از وجود انسان را تشکیل می‌دهند. به تعبیر دیگر، نفوذ در مرحله «خود آگاه» روح انسان، به تنهایی کفایت نمی‌کند، باید در مرحله «ناآگاه» که بخش مهم روح را تشکیل می‌دهد نیز نفوذ کرد.» (مکارم شیرازی، ج ۱۶، ص ۳۲۷) جعفر بن ابی‌طالب نیز تا این مرحله توانسته بود ضمیر ناخودآگاه حضار را تحت تاثیر کلام خود قرار دهد تا که جریان تحریفی که عمرو بن عاص

۱ - «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴)

۲ - «فَصَدَّقْنَاهُ وَأَمَنَّا بِهِ...»

شکل داده بود را خنثی کند که موفقانه عمل کرد.

۵-۲ ترسیم عملکرد و رفتار قریش

محور پنجم و پایانی سخنان جناب جعفر (ع)، ارائه ترسیمی مناسب از عملکرد و رفتار قریش بود. پس از اینکه وی در بخش قبلی سخنانش تعلیمات الهی دین اسلام و سرسپردگی‌شان به دستورات پیامبر اسلام (ص) را مطرح کرد و نشان داد که تعلیمات دین اسلام و دین مسیحیت شبیه به هم بوده و از یک چراغدان نشأت گرفته، قریشیان را در مظان اتهام قرار داده و تیر خلاص را بر توطئه عمرو بن عاص زد. جعفر (ع) گفت: «قوم‌مان، ما را شکنجه کرده و ما را وادار کردند از دین خود دست برداریم و به بت پرستی برگردیم و از پرستش خدای متعال رویگردان شویم و خبائث را مانند آنچه حلال می دانستیم، حلال بدانیم! پس به ما ظلم و ستم کرده و ما را در قید و بند کردند و میان ما و دین ما قرار گرفتند!» (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۶)^۱

به نظر می‌رسد که جناب جعفر (ع) با مطرح کردن شکنجه و اعمال زور برای تغییر دین و ...، یاد اصحاب اخذود را برای نجاشی و همراهان وی تازه کرده باشد. سیمون بت ارشام در سال ۵۲۴ میلادی از طرف یوستینیانوس^۲ امپراتور بیزانس، به عنوان سفیر صلح در پادشاهی حیره (پادشاهی منذر سوم) فرستاده شد و در زمان حضورش نامه‌های متعددی به امپراتوری بیزانس نوشته است و شاهد عینی رسیدن نامه‌ای از سوی پادشاه حمیر به دربار منذر سوم بود که در آن نامه از کشتار مسیحیان نجران سخن به میان آمده بود، و از منذر سوم نیز خواسته بود تا با مسیحیان قلمرو خود همان کار را انجام دهد. بر اساس کتیبه‌های به دست آمده، شخص یوسف اسأر «ذو نواس» با سپاهیان خود به مناطق مسیحی‌نشین و مناطق مرکزی نجران حمله کرده و به قتل و غارت مردم و آتش‌زدن کلیساها پرداخته است. نامه‌های سیمون، کهن‌ترین سند موجود از این واقعه می‌باشد.^۳

۱ - «فَعَدَا عَلَيْنَا قَوْمُنَا، فَعَدُونَا...».

۲ - Justinianus

۳ - برای بررسی بیشتر از کهن‌ترین سند موجود در این باره و مستندات دیگر، به این منابع مراجعه کنید:

تئودور نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ص ۳۳۰-۳۳۱.

- Jeffrey, A, X Christianity in South Arabia, The Moslem World, New York, 1968, vol. XXVI, pp 204-216.
- Dhū Nuwāṣ and the Martyrs of Najrān in Islamic Arabic Literature until 1400 AD, Lasse Lovlund Toft, Aarhus University, Denmark, Entangled Religions 13.2 (2022).
- Bell, R., The Origin of Islam in its Christian Environment, London, 1968, pp 37-38.
- The Book of the Himyarites, ed. A. Moberg, London, 1924.

شکنجه‌گری، تعدی به حریم دیگران، تشویق و ترویج پستی، تشویق به انجام منکرات تمام این موارد از منظر تعلیمات دین مسیحیت و دین اسلام مردود می‌باشد.

این روایت از شکنجه‌گری با پیش زمینه فکری و مطالبی که جناب جعفر مطرح کردند، باعث ایجاد یک نوع مصونیت سیاسی در برابر قریش شد زیرا با توجه به شرایط موجود، نجاشی میزبان دو نماینده از یک اقلیم بود. یک سفیر از طرف کفار قریش و یک سفیر از طرف پیامبر اسلام (ص).

۶-۲ تبیین حضرت عیسی (ع) و حضرت مریم (س) در کلام جعفر (ع)

بعد از انجام مناظره نفس گیر؛ نجاشی از جعفر بن ابی طالب (ع) خواست که کلامی از آورده‌های پیامبر (ص) خود را در جمع بخواند؛ آن بزرگوار، پس از تلاوت آیات اول سوره مریم «که‌یعیص»، به توصیف شخصیت حضرت مریم (ع) پرداخت و چنین گفت: «می‌گوییم او (عیسی) بنده خدا و رسول و روح او و کلام اوست که به مریم باکره عطا کرده است».

نجاشی به حدی تحت تاثیر قرار گرفت و گریه کرد که تمام محاسنش از اشک‌هایش خیس شده بود و همچنین اسقف‌های حاضر در مجلس، از شدت گریه، مصاحف پیش‌رویشان نیز از این حال مستثنی نبود. در این حال نجاشی آیات قرآن را با کلام حضرت عیسی (ع) یکی دانسته و گفت که این دو نور از یک چراغ‌دان نشأت گرفته است. (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۷)^۱

بر اساس تحقیقات در مبحث عقاید دین مسیحیت اینگونه تحلیل می‌کنیم که گریه نجاشی می‌تواند ۲ علت مهم داشته باشد:

۱- جناب جعفر با توصیفی که از حضرت مسیح داشت به صورت ناخودآگاه مهر تاییدی بر عقاید مذهبی نجاشی و حبشیان زده است زیرا مسیحیان حبشه و بالخصوص نجاشی پیرو مذهب منوفیزیت^۲ یا تک سرشت باوری یا وحدت طبیعت بودند. در مبحث مسیح شناسی^۳ اینگونه تعبیر شده است که شخصی که کلمه^۴ در او متجسد (یعنی در عیسی مسیح) فقط یک طبیعت وجود داشته است - ماهیت الهی.^۵

۱ - «فَقَالَ لَهُ النَّجَّاشِيُّ: هَلْ مَعَكَ مِمَّا جَاءَ بِهِ عَنْ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ؟».

2 - Monophysite

3 - Christology

۴ - در مسیح‌شناسی، کلمه از نام‌ها یا القاب عیسی، است که از آیه آغازین انجیل یوحنا گرفته شده است: «در آغاز کلمه بود و کلمه با خدا بود و کلمه، خدا بود» و نیز از مکاشفه یوحنا، که می‌گوید «ردایی دارد به خون آغشته و نامش «کلام خدا» است» مشتق شده. (مکاشفه یوحنا ۱: ۱۹) این عبارات در تثبیت آموزه الوهیت عیسی از روزهای آغازین مسیحیت حایز اهمیت بوده‌اند.

5 - Orlando O. Espin; James B. Nickoloff, An Introductory Dictionary of Theology and Religious Studies, p. 902.

مذهب مونوفیزیت واکنشی در برابر نسطوریان بود، که در قرن‌های ۵ و ۶م پیدا شد. مونوفیزیت‌ها در بیت المقدس و مصر و انطاکیه علیه تصمیمات شورای کالسدون^۱ قیام کردند، ولی بعدها در درون خود دچار انشعاب شدند. پیروان یعقوب بردعه (یعقوب التلاوی معروف به ابن عدای) دسته‌ای از مونوفیزیت‌ها بودند که در جهان اسلام یعاقبه خوانده می‌شدند و مونوفیزیت‌ها را کلاً یعاقبه می‌گفتند. سرمنشأ مذهب مونوفیزیت به عقاید آریوس روحانی اهل اسکندریه برمیگردد. او باور داشت که پدر از پسر برتر است و پسر نیز بزرگ‌تر از روح القدس. او بر این باور بود که فقط پدر خدا است و به یکتاپرستی اعتقاد داشت. از نظر او پسر وجودی بود که پدر به واسطه او جهان را آفرید اما مع الوصف او خدا نبود بلکه مخلوقی بود خلق شده از نیستی. او مخلوق بود نه وجودی ازلی و زمان آغازی داشت، در واقع «زمانی بود که پسر وجود نداشت»^۲.

این مذهب پس از آنکه تئودورا با تأسیس مدرسه‌ای که افکار و عقاید مونوفیزیت را در مصر و سوریه حفظ کرد (غردویه، ۱۹۶۷م، ج ۲ ص ۳۴۱)؛ مبلغانی به آکسوم پایتخت حبشه فرستاد که آیین مسیحیت داشتند و از این رو مردم حبشه از پیروان تفکر مونوفیزیت شدند. (اولیری، ۱۳۵۰ش، ص ۱۴۴)

۳- توصیفات جناب جعفر در مورد حضرت مریم و تهییج احساسات درباریان بابت این است که متأسفانه در کتب عهد عتیق و اناجیله توصیفات زشت و ناپسندی از حضرت مریم دارند بجز موردی که در انجیل لوقا و متی است که فقط اشاره به باکره بودن حضرت مریم کرده است. اما پیروان مذهب مونوفیزیت مقامی الهی برای حضرت مریم قائل هستند^۳ و از این رو تعبیر اسلام از حضرت مریم مهر تایید دیگری بر عقاید نجاشی زد.

۱ - شورای کالسدون، اعتقادنامه خود را به این صورت بیان نمود: «عیسی مسیح در الوهیت و انسانیت کامل است، به این معنا که وی حقیقتاً انسان و در ضمن حقیقتاً خداست. عیسی مسیح دارای جسم و جان است. عیسی مسیح در مقام الهی، ذات خداست و در مقام انسانی، ذات انسان‌ها. وی یک انسان همانند ماست، اما بی گناه و معصوم است. او دارای دو جنبه الهی و انسانی است که آمیزش ناپذیر هستند. این جنبه‌ها هیچگاه از هم جدا نشده و تغییرناپذیرند. جنبه‌های الهی و انسانی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی هستند که در عین اتحاد این جنبه‌ها، وجوه تمایز خود را حفظ می‌کنند» کلیسای مصر و برخی نواحی دیگر این اعتقادنامه را قبول نکردند.

-Pelikan, Jaroslav Jan, The Christian Tradition: A History of the Development of Doctrine. Vol. 1: The Emergence of the Catholic Tradition (100-600). Chicago: University of Chicago Press. pp. 262-263.

۲ - رک مقاله «کلیسای قبطی» معصومه نور محمدی - مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز ۱۳۸۱، شماره ۱۶۲-۱۶۳، دوره ۵۰-۵۱.

3 -Rahner, Karl, Encyclopedia of theology: a concise Sacramentum mundi, pp 393-394

• The encyclopedia of Christianity, Volume 3, by Erwin Fahlbusch, Geoffrey William Bromiley page 409

۳- نتیجه گیری

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد می‌توان یک جمع‌بندی تحلیلی گونه از مناظره جناب جعفر (ع) با نجاشی ارائه داد. یکی از مهمترین نتایج این تحقیق این بود که پیامبر مکرم اسلام حبشه را برای مهاجرت انتخاب کرد به این دلیل که عقاید آریوس نسبت به یکتاپرستی و مذهب منوفیزیت به صورت گسترده در حبشه حاکم بود.

این مناظره بدون اطلاع قبلی و به صورت قهری و به اجبار اتفاق افتاد که استرس و اضطراب این احضار، تمام مسلمانان را در بر گرفته بود. اطمینان خاطر و آرامش جناب جعفر (ع) در این مجلس، رکن اساسی داشت. وی بدون آمادگی قبلی سخنانش را بر زبان آورد. او در این مناظره، با استفاده از مهارت خود و با داشتن آرامش و اطمینان خاطر، محکم‌ترین ادله و استدلال‌ها را برای دفاع از اسلام و باطنیت آن ارائه کرد. او با معذود جملاتی، جاهلیت موجود در مکه را توضیح داد و با همان تعداد جملات، پیامبر (ص) را توصیف نمود. او اسلام و تعالیم اسلام را با جملاتی بسیار مختصر به مسیحیان معرفی نمود و با دلایلی متقن، دلیل مهاجرتشان را بیان کرد.

جناب جعفر (ع) با تلاوت آیاتی از سوره مریم، و توصیفات که از حضرت عیسی و حضرت مریم داشت نجاشی و اطرافیانش را متحول کرد؛ به نحوی که نجاشی با این حرکت مهر تایید بر الهی بودن سخنان پیامبر (ص) و عقاید مذهبی خود زد و اعلام کرد که سرمنشاء کلام پیامبر (ص) و حضرت مسیح (ع)، کلام خداوند است.

همین عمل باعث ایجاد مصونیت مسلمانان شد. این انتخاب کلمات و توصیفات، نهایت هوشیاری و بلیغ بودن جناب جعفر (ع) را نشان می‌دهد.

این مناظره به اهمیت پای بندی بر اصول دینی و اعتقادات اسلامی به شدت تأکید می‌کند و نقش بسیار مهمی در پیشرفت و ترویج اسلام، ایجاد راه ارتباطی با جغرافیای جدید، پیوند دیپلماتیک با حکومتی قدرتمند داشت.

در آخر، این مناظره نشان داد که دین اسلام دارای بالاترین سطح دانش، حکمت و عقلانیت است و استدلال‌هایش منطقی و قاطع می‌باشد.

اینگونه به نظر می‌رسد که این رخداد تاریخی اولین گسترش و توسعه اسلام به خارج از مرزهای جزیره العرب بوده و پیامدهای مثبت خود را داشته است که به دو دسته خاص و عام تقسیم کرد. در بعد خاص می‌توان به مواردی نظیر: مسلمان شدن نجاشی (طبری، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ص ۶۵۲)؛ اثبات حقانیت دین مبین اسلام در نزد نجاشی و اسقفان حاضر در مجلس؛ رسوایی نمایندگان

قریش؛ ایمان آوردن تعداد افرادی از مردم حبشه به دین مبین اسلام (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۳۷۴ و ج ۹، ص ۳۶۷؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱ ق، ص ۴۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۸، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ قرطبی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳، ص ۲۹۶)؛ نشان دادن توانایی و شجاعت جعفر بن ابی طالب در مناظره و دفاع از دین اسلام اشاره کرد.

در بعد عام نیز می توان مولفه هایی مانند پایه گذاری قاعده ای جدید در توسعه و پراکندگی دین اسلام؛ فرصت برای ارتباط گرفتن با مردم حبشه و مسلمانان جدید و ایجاد یک شبکه ارتباطی مردمی؛ رساندن اصل سخن اسلام به جمعیت جدید و تازه وارد؛ بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی مسلمانان در حبشه با بهره گیری از مهارت ها، دانش و تجربیاتی که داشتند؛ ایجاد روحیه ی یکپارچگی مسلمانان در جغرافیایی که جزو اقلیت دینی بودند؛ آموزش دهی در زمینه های مختلف به جامعه جدید مسلمان ها؛ کسب تجربیات بیشتر و کارآفرینی های جدید؛ افزایش و تبادل دانش نظامی، مورد اشاره قرار داد.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ١٣٨٤ ش.
- نهج البلاغه، شریف رضی، محمد بن حسین، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت، ١٤١٤ ق.
- ترجمه نهج البلاغه، شریف رضی، محمد بن حسین، ترجمه مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ١٣٨٤ ش.
- ١. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه، دار الفكر بیروت، لبنان، ١٤٠٩ ق.
- ٢. ابن اسحاق، محمد، السیر و المغازی، تحقیق سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، ١٩٧٨ م.
- ٣. ابن اشعث، ابوعلی محمد، الجعفریات (الاشعثیات)، کربلا، العتبه الحسینیة المقدسه، ١٤٣٤ ق.
- ٤. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، الامالی، ناشر کتابچی، ١٣٩٠ ش.
- ٥. ابن حبیب، محمد، المحبر، تحقیق حسن سید کسروی، دارالغد العربی، قاهره، ١٤٢١ ق.
- ٦. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٥ ق.
- ٧. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، المطبعة السلفية، قاهره، ١٣٨٠ ق.
- ٨. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، تحقیق دکتر علی محمد عمر، مکتبه الخانجی، قاهره، مصر، ١٤٢١ ق.
- ٩. ابن عاشور، طاهر بن محمد، تفسیر التحریر و التنویر انتشارات مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، لبنان، ١٤٢٠ ق.
- ١٠. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ط الأولى، ١٤١٢ ق.
- ١١. ابن هشام الحمیری المعافری، عبد الملك، السیره النبویه، دار المعرفة، دمشق، سوریه، بی تا.
- ١٢. ابن حیون (مغربی)، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسة النشر الإسلامی - قم - ایران، ١٤٠٩ ق.
- ١٣. ابن عنبه، احمد، عمدة الطالب، نجف، المطبعة الحیدریة، ١٣٨٠ ق.
- ١٤. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، تحقیق مصطفی عبد الواحد، دار المعرفة، ١٣٩٦ ق.
- ١٥. اصفهانی، ابوالفرج، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، نجف، المکتبة الحیدریة، ١٣٨٥ ق.

۱۶. اولیری، دلیسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلام ترجمه احمد آرام، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.

۱۷. بلاذری؛ احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکارو ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۹۹۶

۱۸. بیهقی، احمد بن حسین؛ دلائل النبوه، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول.

۱۹. جاحظ، عمرو، العثمانیه، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۷۴ق.

۲۰. حتی، فلیپ.ک. شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه دکتر قمر آریان، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.

۲۱. حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل، وزارت ارشاد، تهران ایران ۱۴۱۱ق.

۲۲. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.

۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات راغب، ناشر دفتر النشر الکتاب، چ دوم، ۱۴۰۴ق.

۲۴. زیارة الأربعین؛ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسة فقه الشیعة، بیروت، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۷۲۱، دعاء الموقف لعلی بن الحسین

۲۵. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۰ ش.

۲۶. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۴ق.

۲۷. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داورى، ۱۳۸۵ ش.

۲۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق محمدی عبدالمجید السلفی، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ. ق، چاپ دوم

۲۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.

۳۰. طبری، محمد بن جریر؛ الامم والملوک، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۱

۳۱. طوسی، جعفر بن محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ق.

۳۲. طوسی، جعفر بن محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، محقق / مصحح: الموسوی الخرسان، حسن، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.

۳۳. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات راه رشد، ۱۳۸۹ ش.

۳۴. غردویه، لوئیس، فلسفه الفکر الدینی بین الاسلام و المسیحیه، ترجمه قنواتی، چاپ بیروت،

۱۹۶۷م.

۳۵. فروتن، اباصلت و مرادی، علی اصغر، واژه‌نامه فقه سیاسی، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ایران، ۱۳۸۹ش.

۳۶. قرطبی، ابی عبدالله محمد ابن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی): تحقیق و تصحیح أحمد عبد العليم البردوني، دار الكتب العلمي - بيروت - لبنان، ۱۴۱۷.

۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الكتاب - قم - ایران، ۱۴۰۴ق.

۳۸. کلینی، محمد، الکافی، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.

۳۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، الطبعة: ۲، ۱۴۰۳ق.

۴۰. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.

۴۱. محدثی، جواد، فرهنگ نامه دینی، انتشارات نشر معروف، قم، ایران، ۱۳۸۹ش.

۴۲. مسعودی، علی بن حسین، التنبيه و الاشراف، قاهره، دار الصاوی، بی‌تا

۴۳. معین، محمد، فرهنگ دو جلدی معین، انتشارات ادنا، تهران، ۱۳۸۶ش.

۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین، دارالنشر الاسلامیه، قم، ایران، ۱۳۸۶ش.

۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الكتب الإسلامية، چاپ بیست و پنجم.

۴۶. تولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ تهران، ۱۳۵۸ش.

۴۷. وات، ویلیام مونتگومری، محمد پیامبر و سیاستمدار، ترجمه اسماعیل والی زاده، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

۴۸. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۱ ق

۴۹. یعقوبی؛ احمد، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارالصادر، چاپ دوم، ۱۹۸۸.

50. Bell, R., The Origin of Islam in its Christian Environment, London, 1968, pp 37-38.

51. Church History, book 1, chapter 33. Anthony F. Beavers, Chronology of the Arian Controversy.

52. C.J Beeker and windengren, Historia Religioinum, vol2, Liden 1971.

53. Dhū Nuwās and the Martyrs of Najrān in Islamic Arabic Literature until 1400 AD, Lasse Løvlund Toft, Aarhus University, Denmark, Entangled Religions 13.2 (2022).

54. Ethiopia, Charles F. Gritzner, South Dakota State University, p 35.

55. I.G. Edmonds, Ethiopia land of the conquering lion of Judah, by Holt, Rinehart, printed in USA.

- Part The horn of Africa, p 266.
56. Jeffrey, A, X Christianity in South Arabia, The Moslem World, New York, 1968, vol. XXVI, pp 204-216.
57. John Wesley Barker (1966). Justinian and the Later Roman Empire. Univ of Wisconsin Press. pp. 212-213. ISBN 978-0-299-03944-8.
58. MERRIAM-WEBSTER DICTIONARY.
59. Orlando O. Espín; James B. Nickoloff (2007). An Introductory Dictionary of Theology and Religious Studies. Liturgical Press. p. 902. ISBN 978-0-8146-5856-7.
60. Pelikan, Jaroslav Jan (1971). The Christian Tradition: A History of the Development of Doctrine. Vol. 1: The Emergence of the Catholic Tradition (100-600). Chicago: University of Chicago Press. pp. 262-263. Retrieved 8 May 2024.
61. Rahner, Karl 2004 Encyclopedia of theology: a concise Sacramentum mundi ISBN 0-86012-006-6 pages 393-394
62. The Book of the Himyarites, ed. A. Moberg, London, 1924.
63. The encyclopedia of Christianity, Volume 3 by Erwin Fahlbusch, Geoffrey William Bromiley 2003 ISBN 90-04-12654-6 page 409
۶۴. مقاله «گونه‌شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث»: محمد محمدی ری‌شهری؛ فصلنامه علوم حدیث، سال هفدهم شماره ۲ پیاپی ۶۴، تابستان ۱۳۹۱
۶۵. مقاله: علی محمدی، عباسعلی و همکاران، «قاعده‌ی لقمانی؛ بسان تربیتی سلبی؛ با نگاهی به بنی اسرائیل در قرآن کریم»، دوفصلنامه علمی پژوهشی آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره ۶ شماره.
۶۶. مقاله: «واکاوی دیدگاه‌های مونث‌گومری وات در باره دلایل هجرت مسلمانان به حبشه»، هادی مهدوی چرمی، علیرضا روحی، سید حسین مجتبوی، مجله فقه و تاریخ تمدن، دوره ۷، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰.
۶۷. مقاله «کلیسای قبطی» معصومه نور محمدی - مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز ۱۳۸۱، شماره ۱۶۲-۱۶۳، دوره ۵۰-۵۱.

ضمائم:

(ضمیمه شماره یک)

Africa from the Seventh to the Eleventh Century

tury witnessed the collapse of Himyarite culture. The Sassanids of Persia took control of the Arabian Peninsula and clashed with Byzantines for control of the Red Sea trade.⁶ This deprived Axum of some of its outlets.

The situation also changed in the north-west of the kingdom, which the local text calls 'Soba-Noba'. Alodia, Muḳurra and Nobadia formed Christianized states with which it can be assumed that Axum still had links.

The beginning of the seventh century marked a turning point for the kingdom of Axum. A page in the history of Axumite power was turned. Another age was to begin, that of its decline, for which documentary evidence is rarer, although this does not mean that it is non-existent. The Axumite towns continued for an as yet undetermined period. This we know from archaeology. The coins found on the sites at Axum, Matara and Adulis tell us the names of the kings who reigned during the seventh century and certainly part of the eighth: Ella-Gabaz, Anaeb, Armah, Yathlia, Za Ya-Abiyo, La Madhen, Wazena, Ghersem and Hataza. Their heads on the coins are surrounded by inscriptions in Ge'ez, still the liturgical language today. The reverse sides of the coins bear the Christian cross.

Ella-Gabaz and Armah are mentioned in Byzantine and Arab chronicles. According to al-Ṭabarī, Ella-Gabaz was the grandfather of Armah. Coins from the reign of Armah are numerous at the archaeological sites (Plate 19.1). He is shown sitting on a ceremonial seat.⁷

In about 615, during the reign of King Armah, or more probably that of his father, Ella-Tsaham, a significant event took place. Some followers of Muḥammad whose lives were threatened found refuge at the court of Axum where they were favourably received. As the Prophet had told him, 'if you are in Abyssinia, you will find a king under whom no one is persecuted. It is a land of justice where God will grant you relief from your troubles'. When the chiefs of Mecca, enemies of the Prophet, asked that the fugitives should be handed back to them, the king refused to satisfy their demands, considering that the religion of his guests was not without resemblance to the Christian faith which he practised. In addition, the law of hospitality had to be observed.⁸

The seventh century marked the birth and growth of Islam. Arab unity was to be shaped around Muḥammad. Islam gradually spread along the edge of the Red Sea. The favourable attitude of the first Muslims towards the Axumite kingdom lasted only a relatively short time. There were increasing clashes. The Axumites made incursions on to the Arab coast, provoking retaliatory action from the Muslims. In the eighth century, the Muslims occupied the Dahlak Islands which were part of the empire of Axum. Tombs have been discovered there with epitaphs carved in Kufic script. One of these is the epitaph of Mubārak, the founder of the dynasty,

6. Cf. N. V. Pigulevskaya, 1969.

7. C. Conti Rossini, 1928, Vol. 1, pp. 205-10.

8. *ibid.*, p. 262; cf. also Chapter 26 below.

(ضمیمه شماره دو)

contact. He probably gained a favorable impression of Ethiopians from knowledge of Aksumite opposition to Jews and Persians in South Arabia. The Koran provides evidence of Mohammed's knowledge of Ethiopia and contains over 200 words which appear to be derived from Ge'ez.³⁶

As Mohammed developed his mission, he fell into difficulties with the Quraish clan who controlled Mecca's holiest shrine, the Kaaba. Some of his followers felt endangered and decided to flee. He advised them, according to an oft-recounted tradition: "If you were to go to Abyssinia, it would be better for you until such time as Allah shall relieve you from your distress, for the king there will not tolerate injustice and it is a friendly country."³⁷ The first group of twelve men and five women fled across the Red Sea and reached Aksum in 616. Mohammed's daughter Rakiya and her husband were among them. A second group followed the next year, led by a cousin of the Prophet. Envoys sent by the Quraish to Aksum to persuade the *Najashi* Ashama ibn Abjar to send the Muslims back to Arabia were unsuccessful. One of these Muslims is reported to have accompanied the *Najashi* on a military expedition to the Nile from which the emperor returned victorious. A later Islamic tradition alleges that the *Najashi* was so impressed by the refugees that he himself became a secret convert to the new faith.³⁸

In the sixth year after the Hejira (628) Mohammed himself, now in authority, sent an emissary to Ethiopia to request the return of

³⁶ Ibid., p. 181.

³⁷ Ibn Hisham, *Sira*, Cairo, 1937, as cited in I. Spencer Trimingham, *Islam in Ethiopia*.

(ضمیمه شماره سه - سکه های کشف شده از زمان امپراتوری اکسوم)



(ضمیمه شماره چهار - نقشه امپراتوری اکسوم)

